

دوهفته نامه  
اجتماعی فرهنگی

هفت روز

شماره ۱۳۲ ۱۹ مهر ۱۳۹۱ قیمت ۱۸۰۰ تومان

سال ششم

# هاکوپ آنانیکیان نقاش گیومری

۱۳۹۱

دوهفته نامه  
اجتماعی فرهنگی

# هویس

شماره ۱۹، ۱۳۲، مهر ۱۳۹۱  
سال ششم



## مجمع نمایندگان ارمنه ایران و تحزب

صاحب امتیاز و مدیر مسؤل:  
لئون آهارونیان

دبیر تحریریه: روبرت صافاریان

شورای نویسندگان:

لیا خاچکیان  
کارون سرکیسیان  
آرمینه ملیک ایسرائلیان

مدیر هنری: لیا خاچکیان

ویراستار بخش فارسی: نسیم نجفی

وب سایت: کاجیک صافاریان

ورزش: آرمان در استپانیان

اشتراک: کاترین یعقوبی

نشانی: تهران، میدان آرژانتین،  
خیابان زاگرس، خیابان سی و پنجم،  
پلاک ۱۳، واحد ۵

تلفن: ۸۸۷۷۰۶۵۸  
۸۸۷۷۵۶۵۶

نشانی وب سایت:

www.hooys.com

وب سایت فارسی:

http://farsi.hooys.com

پست الکترونیکی:

hooys@inbox.com

## در این شماره

- |    |   |
|----|---|
| ۲  | در صفحات ارمنی این شماره  |
| ۳  | حضور فرمانده نیروهای انتظامی در ورزشگاه آارات                         |
| ۴  | نقض حق حاکمیت؟<br>ناتیرا هایرومیان                                    |
| ۵  | انتخابات نهادهای خودگردان در ارمنستان<br>تورج خسروی                   |
| ۶  | گفت‌وگو با محمد فرهاد کلینی سفیر اسبق ایران در ارمنستان<br>سایت ایراس |
| ۸  | هاکوپ آنانیکیان، نقاش گیومری  |
| ۱۱ | آواره   |
| ۱۲ | آزاد ماتیان<br>دو نامه از زندان                                       |
| ۱۴ | پاراجانف<br>خانه سلیم خان<br>آوارت طُروسیان                           |

## بخش ارمنی

- |   |  |
|---|--|
| ۲ | به مناسبت هفته فرهنگ<br>روبرت صافاریان                   |
| ۴ | کتاب: مجموعه شعر جدید آلمین                              |
| ۵ | وارتان اسکانیان زیر فشار مضاعف                           |
| ۶ | ازدواج سنتی نزد کردهای یزیدی ارمنستان<br>گایانه مگردچیان |

## مجمع نمایندگان ارمنه ایران و تحزب

- |    |   |
|----|---|
| ۸  | اقلیت چرا در مجمع نمایندگان شرکت کند                        |
| ۱۰ | گزارش‌های مجمع نمایندگان در صفحات هویس                      |
| ۱۰ | کارن خانلریان: شرایط برای چند حزبی شدن فراهم است            |
| ۱۲ | موسس کشیشیان: بنیانگذاری حزب تنها بر خاک وطن توجیه پذیر است |
| ۱۴ | روبرت مارکاریان: نماینده به مردم پاسخگوست                   |

- |    |  |
|----|--|
| ۱۶ | تنها عکس‌های کودکی من<br>نوروان            |
| ۱۸ | گرافیتی بر دیوارهای ایروان                 |
| ۲۲ | ورزش                                       |
| ۲۴ | آرمان در استپانیان<br>۲۰ دانستنی علمی جالب |

# گوشه‌هایی از آن چه در صفحات ارمنی این شماره هویس آمده است

کشیشیان، سردبیر هفته‌نامه آراکس و روبرت مارکاریان، عضو هیأت رئیسه مجمع نمایندگان ارمنه را منتشر کرده‌ایم. ترجمه بخش‌هایی از پاسخ‌های آن‌ها را در این‌جا می‌آوریم:

**دکتر کارن خانلریان:**  
افتخار می‌کنم که هواداران دانشکسوتیون سال‌هاست رأی اعتماد اکثریت جامعه ارمنه را به دست می‌آورند. با این همه با حرکت از همان باور معتقدم که در همه زمینه‌ها، بخصوص در حوزه قانون‌گذاری، حضور اقلیت می‌تواند نقش تعادل‌بخش داشته باشد و از منظر انتقادی به اتخاذ تصمیمات پخته‌تر کمک کند.

[در جامعه ارمنه] از سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۸ دوره تسامح شروع شد. نخستین سال‌های دهه ۲۰۰۰، یعنی وقتی نمایندگان دیگراندیش در ارگان‌های اجرایی جامعه ما راه یافتند، آغاز دوره تکثر آرا بود. و اکنون فکر می‌کنم زمان اتخاذ سازوکار چندحزبی برای جامعه ما فرا رسیده باشد.

**موسس کشیشیان:**  
زمان درازی است که ناکارایی و بی‌ثمری تحمیل عقیده با استفاده از اهرم‌های تشکیلاتی به اثبات رسیده است. نقطه قوت اصلی [یک تشکیلات] نیروی اندیشه آن است نه تعلیق‌های آیین‌نامه‌ای و اخراج اعضا و ...

تأسیس و حضور احزاب تنها بر خاک وطن توجیه‌پذیر است، چرا که دلیل اصلی و هدف بنیان‌گذاری یک حزب به دست آوردن قدرت است، امری که تنها در خاک مردمی که حزب زاده آن‌هاست، در مورد ما در ارمنستان، امکان‌پذیر است. احزاب ارمنی در خارج از مام میهن در بهترین حالت به انجمن خیریه و اجتماعی و از این قبیل بدل می‌شوند و در بدترین حالت به یک دسته مافیایی یا آلت دست این یا آن گروه قدرت.

**روبرت مارکاریان:**  
خوشبختانه نمایندگان مطبوعات که در آخرین دوره مجمع نمایندگان حضور داشتند می‌توانند شهادت دهند که هنگام مذاکره درباره موضوعات مختلف بین نمایندگانی که با فهرست واحدی انتخاب شده‌اند، بحث‌هایی تنیدی در می‌گیرد و این بحث‌ها گاه به تصمیم‌گیری‌هایی می‌انجامد که با خواست گروه یا انجمنی که از آن فهرست حمایت کرده خوانایی ندارد.



بیاورند، اما این امر استثناء بوده است. این وضعیت کمابیش به این معناست که در تصمیم‌گیری‌های مهم اعضای فراکسیون دانشکسوتیون رأی مشخصی می‌دهند و نمایندگان دیگر عملاً نمی‌توانند منشاء اثری باشند. در این صورت آن‌ها چرا باید اصولاً در این مجمع شرکت کنند؟

نکته دیگر این که بسیاری اوقات از نمایندگان وابسته به حزب دانشکانت انتقاد می‌شود که منافع حزبی و گروهی خود را به منافع عمومی جامعه ارمنه ترجیح می‌دهند. در این انتقادات تلویحاً از وابستگی نمایندگان به یک حزب به عنوان نکته‌ای منفی یاد می‌شود. در حالی که می‌دانیم تحزب جزئی از نظام‌های پارلمانی دموکراتیک است و در این‌جا هم در مقیاس کوچک می‌تواند مفید باشد. البته طبیعی است که همیشه باید شرایط مشخص را در نظر گرفت و اصول عام لزوماً همه جا عیناً صدق نمی‌کنند. مثلاً وجود تنها یک حزب فعال در میان ارمنه ایران، عاملی است که نظام فراکسیونی در ارگان‌های نمایندگی را به سمت انحصارطلبی می‌برد.

هویس این پرسش‌ها را با برخی از اعضای مجمع نمایندگان ارمنه تهران و شمال کشور و دیگر فعالان اجتماعی جامعه ارمنه در میان گذاشت و پاسخ‌های دریافت شده را به نوبت چاپ می‌کند. در این شماره پاسخ‌های دکتر کارن خانلریان، نماینده ارمنه تهران و شمال کشور در مجلس شورای اسلامی، موسس

## انتخابات مجمع نمایندگان ارمنه تهران (پادگام‌اوراکان ژقو) و پرسش حزبیت

به زودی انتخابات مجمع نمایندگان ارمنه تهران (پادگام‌اوراکان ژقو padgamavorakan zhoghov) برگزار خواهد شد. این مجمع را با قدری تسامح می‌توان نوعی مجلس قانون‌گذاری جامعه ارمنه تهران دانست. بیش از پنجاه نماینده آن هر چهار سال یک بار با آرای عمومی مردم از محلات ارمنی‌نشین تهران و شمال کشور انتخاب می‌شوند. مجمع نمایندگان خود شورای خلیفه‌گری را انتخاب می‌کند که ارگان اجرایی اداره امور اجتماعی و مالی جامعه ارمنه تهران و شمال کشور است. همین طور هیأت‌های گوناگونی را که امور مربوط به مدارس، کلیساها، قبرستان‌ها و سایر حوزه‌های اجتماعی را اداره می‌کنند. اعضای پادگام‌اوراکان داوطلبانه در نشست‌های آن شرکت می‌کنند و حقوقی دریافت نمی‌کنند (این امر در مورد اعضای شورای خلیفه‌گری و هیأت‌های متبوع آن نیز صدق می‌کند).

به طور سنتی اعضا و وابستگان حزب دانشکسوتیون همواره اکثریت آرای این مجمع را به دست می‌آورند. علت‌های این امر موضوع این نوشته نیست. هواداران و مخالفان این حزب دیدگاه‌های متفاوتی در این مورد دارند. البته در برخی دوره‌ها در بعضی محلات تهران افراد مستقل یا وابسته به گرایش‌های دیگر توانسته‌اند اکثریت را به دست



## حضور فرماندهان نیروی انتظامی تهران بزرگ در باشگاه آارات

عصر روز چهارشنبه ۱۲ مهر، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ ساجدی‌نیا با همراهی گروهی از مقامات نیروهای انتظامی به دعوت شورای خلیفه‌گری تهران در ضیافت شامی در ورزشگاه آارات شرکت کردند. این مراسم به مناسبت هفته نیروهای انتظامی و با حضور مسؤولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان اقلیت‌های دینی رسمی کشور برگزار شد. در طی مراسم، اسقف اعظم ارامنه ایران سیوه سرکیسیان طی سخنانی بر روابط خوب اقلیت‌های دینی با نیروهای انتظامی کشور تأکید کردند و از حضور فرماندهان این نیرو در باشگاه آارات سپاسگذاری کردند. سردار ساجدی‌نیا نیز در پاسخ از دعوت خلیفه‌گری سپاسگذاری کردند و روابط پیروان ادیان توحیدی با نیروهای انتظامی را رضایت‌بخش دانستند. مراسم در جوئی دوستانه با اهدای هدایا و پذیرایی از مهمانان به پایان رسید.



نمایندگان انتخاب شده خود را نه به انجمن یا گروهی که از آن‌ها حمایت کرده، بلکه به مردم پاسخگو می‌دانند.

در شماره‌های آینده هویس دیدگاه‌های گروهی دیگر از نمایندگان و فعالان اجتماعی را منتشر خواهیم کرد. در ضمن هویس از همه کسانی که در پاسخ به پرسش‌های طرح شده یا در واکنش به دیدگاه‌های مطرح شده در این شماره نظری دارند دعوت می‌کند در این بحث مشارکت کنند.

### دیوارهای سخنگوی ایروان

دیوارهای ایروان هم به تدریج از کارهای گرافیتی هنرمندان ناشناس پوشیده می‌شوند. نمونه‌هایی از این کارها زینت‌بخش صفحات میانی این شماره هویس هستند. ماهنامه ویژه شهر ایروان تعدادی از هنرمندان پدیدآورنده این گرافیتی‌های ایروان را پیدا کرده و با آن‌ها درباره آثارشان به گفت‌وگو نشست است. آن‌ها از این‌که کارهای‌شان در معرض دید تعداد زیادی از شهروندان است خوشحال‌اند. اما در ایروان هم بحث بر سر این نوع هنر در جریان است. برخی این کارها را نوعی هنر سخیف و کار اوباش و اراذل می‌دانند و برخی دیگر از آن به عنوان نوعی هنر خودجوش مردمی یاد می‌کنند.

### وارتان اسکانیان به دادگاه فرا خوانده شده است

چندی پیش مجلس ملی ارمنستان مصونیت پارلمانی وارتان اسکانیان را لغو کرد و راه برای محاکمه یکی از چهره‌های مشهور میدان سیاست ارمنستان هموار شد. اسکانیان که وزارت امور خارجه دولت روبرت کوچاریان را به عهده داشت، بعد از تغییر رئیس جمهور، بنیاد سیویلیتاس را تأسیس کرد که بیشتر در حوزه پژوهش‌های سیاسی و فرهنگی فعال بود. چند ماه پیش اسکانیان به عضویت حزب «ارمنستان مرفه» در آمد و به طور فعال وارد میدان سیاست شد. حتی از او به عنوان نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری آینده یاد می‌شود. اکنون اتهام او پول‌شویی است، اما باور عمومی بر این است که این اتهام انگیزه سیاسی دارد و هدف بیرون کردن او از میدان سیاست است.

RUSSIA



ارمنستان موافقت کرده  
است که حضور نیروهای  
نظامی کشورهای دیگر  
در خاکش مشروط به  
اجازه روسیه و همپیمانان  
نظامی اش باشد

KHSTAN

نایب‌رئیس هیات

## آیا مصوبه مجلس ارمنستان نقض حق حاکمیت کشور است



قرار است روز ۱۵ اکتبر رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین به ترکیه سفر کند و پس از امضای چند قرارداد مهم با این کشور همراه نخست وزیر این کشور اردوغان برای شرکت در اجلاس سران «سازمان همکاری‌های اقتصادی» به باکو برود. انتظار می‌رود که در پایان این اجلاس قراردادهای سه‌جانبه مهمی به امضاء برسند. بیشتر این قراردادها در زمینه اقتصادی خواهند بود، اما همکاری روسیه با ترکیه و آذربایجان یک وجه نظامی هم خواهد داشت. برای نمونه سال گذشته روسیه سیستم موشکی ضد هوایی اس-۳۰۰ به آذربایجان فروخت تا توازن قوا در منطقه برقرار شود. پیش‌تر روسیه موشک‌هایی به ارمنستان فروخته بود که تنها با سیستم اس-۳۰۰ می‌توانند خنثی شوند. در واقع روسیه با آذربایجان که دوستی می‌کند که در یک حالت جنگی اعلام‌نشده با ارمنستان است و با ترکیه که ارمنستان بر سر مرزش با آن مشکل دارد. در عین حال، ارمنستان از نظر نظامی کاملاً به روسیه وابسته است. در اگوست سال ۲۰۱۰ ارمنستان و روسیه یک قرارداد نظامی امضاء کردند که حضور نظامی روسیه را تا میانه قرن حاضر در ارمنستان تضمین می‌کند و در مقابل روسیه مسئولیت امنیت ارمنستان را عهده می‌گیرد. در آن زمان در داخل ارمنستان انتقاداتی به این قرارداد شد و بسیاری از

میزبانی نیروهای نظامی و سایر زیرساخت‌های کشوری را تقبل کند مگر با تصویب CSTO که یک اتحاد همکاری‌های نظامی بین شش کشور از جمهوری‌های شوروی سابق است. علاوه بر ارمنستان و روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان هم در آن عضویت دارند. آلکساندر آرزومانیان، عضو فراکسیون حزب اپوزیسیون میراث در مجلس ملی ارمنستان، در جریان مذاکرات اعلام کرد که به

کارشناسان گفتند که ارمنستان به عنوان کشوری مستقل نباید امنیت خود را به کشور دیگری بسپارد بلکه همان‌طور که در قانون اساسی کشور آمده است خود آن را تضمین کند. این هفته ارمنستان حق دیگری برای روسیه قائل شد، این که ارمنستان برای همکاری نظامی با کشور ثالث باید رضایت روسیه را جلب کند. روز ۴ اکتبر پارلمان ارمنستان پروتوکلی را تصویب کرد که برابر آن ارمنستان حق ندارد

# برگزاری انتخابات نهادهای خودگردان محلی در ارمنستان

تورج خسروی



در ارمنستان، جنبش ملی ارمنی، تعیین سرنوشت ملی و اتحادیه دمکراسی ملی هر کدام ۱ نفر معرفی شده است.

نتایج این انتخابات در ۲۸ سپتامبر (۷ مهر) اعلام شد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، حزب حاکم موضعی کاملاً جدی در قبال انتخابات نهادهای خودگردان محلی انتخاب کرده است و می‌خواهد نشان دهد که حاضر است با دهداران، شهرداران و شوراهای که مردم رأی خود را به آن‌ها داده‌اند، همکاری کند. البته احزاب دیگری مانند ارمنستان شکوفا و دانشناکسوتیون نیز در مکان‌های دوم و سوم قرار دارند و خیلی بهتر از سایر احزاب و به خصوص کنگره ملی ارمنی ظاهر شده‌اند. به خصوص که کنگره ملی ارمنی داعیه برطرفدار بودن دارد و اعتقاد دارد در انتخابات پارلمانی ارمنستان در تاریخ ۷ می سال جاری تقلب شده است. این انتخابات می‌توانست عرصه‌ای دیگر برای عرض اندام لئون تریتروسیان (نخستین رئیس‌جمهور ارمنستان و رهبر فعلی کنگره ملی ارمنی) و اثبات ادعای وی باشد.

نباید فراموش کنیم که حزب جمهوری خواه و دانشناکسوتیون دارای ساختارهای محلی هستند و در طول سال با انتخاب کنندگان خود همواره در ارتباطند و به لحاظ سازمان‌دهی بر سایر احزاب برتری دارند. حزب کشور قانون‌مند نیز اخیراً نسبت به انتخابات نهادهای خودگردان محلی با موضعی جدید و جدی برخورد می‌کند.

اما مسأله‌ی مهم در این انتخابات تنها کسب پیروزی نیست، بلکه احزاب جمهوری خواه، دانشناکسوتیون و همچنین ارمنستان شکوفا توانسته‌اند با طیف طرفداران و انتخاب کنندگان خود در شهرها و روستاهای مختلف ارتباط برقرار کنند و تا حدود زیادی آنان را برای انتخابات ریاست جمهوری ارمنستان که در فوریه ۲۰۱۳ برگزار می‌شود آماده نگه دارند.

در ارمنستان برعکس بسیاری از دیگر کشورها مردم شهردارها، دهدارها و شوراهای ده استان را خود به صورت مستقیم و برای مدت چهار سال انتخاب می‌کنند. در شهر ایروان هم هر چهار سال یک‌بار انتخابات شورای شهر و شهردار صورت می‌گیرد. در این کشور این‌گونه انتخابات را انتخابات نهادهای خودگردان محلی می‌نامند که اولین بار در ۱۰ نوامبر سال ۱۹۹۶ برگزار شد. امسال مرحله اول این انتخابات در تاریخ ۹ سپتامبر (۱۹ شهریور) در شهرها و روستاهای پنج استان آارات، آرماویر، لوری، شیراک و سیونیک برگزار شد و ۷۱۶ نفر حزبی و غیر حزبی برای کسب منصب شهرداری‌ها و دهداری‌های این استان‌ها به رقابت پرداختند. اگرچه در نهایت فقط ۴۳۸ نفر پذیرفته خواهند شد.

از کاندیداهای ثبت‌نام شده، ۲۸۹ نفر غیر حزبی، ۳۴۲ نفر از حزب جمهوری خواه ارمنستان، ۴۸۰ نفر از حزب ارمنستان شکوفا، ۲۰ نفر از حزب دانشناکسوتیون، و ۱۲ نفر از حزب کشور قانون‌مند هستند. همچنین از پنج حزب دیگر یعنی حزب ملی متحد و آزادی خواه، رامگاوار، اتحادیه دموکراسی ملی، میهن دموکراسی و میراث هر کدام ۱ نفر شرکت کرده‌اند.

اما در انتخابات نهادهای خودگردان محلی در پنج استان دیگر ارمنستان یعنی آراگاتسوتن، گغارکونیک، کوتایک، وایوتس جور و تاووش که در روز ۲۳ سپتامبر (۲ مهر) برگزار شد ۶۹۶ نفر برای کسب منصب شهرداری و دهداری رقابت کردند که ۲۸۵ نفر آن‌ها غیر حزبی هستند و در پایان ۲۶۲ نفر نیز پذیرفته خواهند شد. البته بسیاری از نامزدها بعد از ثبت‌نام انصراف داده‌اند. حزب جمهوری خواه ارمنستان در این پنج استان ۲۸۲ کاندیدا، حزب ارمنستان شکوفا ۸۸ نفر، حزب دانشناکسوتیون ۲۶ نفر، حزب کشور قانون‌مند ۸ نفر و حزب کار و دموکراسی ۲ نفر را معرفی کرده‌اند. همچنین از سایر احزاب همانند میراث، دموکراسی

نظرش این قرارداد حق حاکمیت ارمنستان را نقض می‌کند و به عزت نفس کشور را خدشه‌دار می‌کند. در پایان مذاکرات تنها چهار نماینده دیگر رأی مخالف دادند. نمایندگان فراکسیون حزب ارمنستان مرفه که دومین فراکسیون بزرگ مجلس ملی است در رأی‌گیری شرکت نکردند.

محافل کارشناسی تصویب چنین قانونی را با نظر منفی نگریسته‌اند. هاگوپ بادالیان، تحلیل‌گر روزنامه لراگیر، می‌گوید که تصویب چنین پروتکلی به این معناست که اگر به فرض ارمنستان بخواهد زیرساخت‌های ناتو را در کشور مستقر کند باید موافقت کشورهایمانند تاجیکستان و قرقیزستان را جلب کند.

اما شواورش کوچاریان، معاون وزیر امور خارجه که سند یادشده را برای تصویب به پارلمان آورده بود، نظرش این بود که این پروتکل با تضادی با منافع ارمنستان ندارد، چون ارمنستان قصد ندارد تسهیلات نظامی کشوری جز کشورهای CSTO را در خاک کشور مستقر کند. همین توضیح کفایت می‌کرد تا نمایندگان فراکسیون حزب جمهوری خواه ارمنستان و شریک ائتلافی‌اش سرزمین قانون‌مند بپذیرند که با تصویب این قانون حق حاکمیت کشور نقض نمی‌شود و به آن رأی مثبت بدهند.

منبع: [www.armenianow.com](http://www.armenianow.com)



## روابط ارمنستان و مجارستان نباید منجر به تضعیف روابط قفقاز و اتحادیه اروپا شود

ادامه محکومیت افسر آذربایجانی در کشور خود، انجام داده است که این اقدام باعث بروز واکنش‌های مختلف شد. آن‌چه که در این بین به نظر من مهم می‌رسد این است که این قبیل موضوعات نمی‌تواند به روند مذاکرات باکو-ایروان کمک کند. طبیعتاً این مسأله باعث تضعیف اعتماد هر دو طرف خواهد شد و میل رسیدن به تفاهم را کاهش می‌دهد.

به همین دلیل مقامات ارمنستان باید به این موضوع توجه داشته باشند که این گونه رویدادها کیفیت مذاکرات درباره قره‌باغ را به مخاطره نیاندازد.

به نظر می‌رسد بعد از این تحولات، مذاکرات قره‌باغ تحت تأثیر شرایط جدیدی قرار گرفته است. این موضوع چندان به صلاح طرفین نیست، ضمن آن که ادامه این شرایط باعث می‌شود کسانی که خواهان محدود شدن روابط اتحادیه اروپا با قفقاز هستند به هدف خود برسند.

به همین دلیل و برای رفع این مشکل، دولت ارمنستان باید روند صدور اعلامیه‌های خود علیه مجارستان را با نگاهی جامع همراه ساخته و دولت مجارستان نیز باید به حساسیت‌های مردم و دولت ارمنستان در این زمینه بیشتر توجه کند و جبران سازی کند. به همین منظور طرفین باید یک نگاه رو به جلو داشته باشند.

• تنش‌های موجود میان آذربایجان و ارمنستان را چه‌طور ارزیابی می‌کنید؟  
تنش‌های موجود بین آذربایجان و ارمنستان معطوف به تحولات بعد از فروپاشی شوروی نیست؛ بلکه این تنش‌ها در زمان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نیز وجود داشت و به همین خاطر نظام حقوقی اتحاد جماهیر شوروی مجبور بود با توجه به وجود شرایط ژئوپلیتیک منحصر به فرد در بسیاری از نقاط شوروی و به ویژه در منطقه قفقاز، رویکردهای حقوقی

گفت‌وگوی سایت مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) با فرهاد کلینی را برای اطلاع خوانندگان هویس به چاپ می‌سپاریم. طبیعی است که انتشار آن به معنای تأیید دیدگاه‌های مطرح شده در پرسش‌های/ایراس یا پاسخ‌های کلینی نیست، بلکه صرفاً برای آشنایی خوانندگان ما با دیدگاه‌های کارشناسان ایرانی درباره مسائل منطقه قفقاز و از جمله مناسبات ارمنستان با کشورهای همسایه‌اش است. دیدن خود از نگاه دیگران، همواره می‌تواند ارزیابی واقع‌بینانه‌تری از موقعیت واقعی یک کشور به دست دهد.

برای درک بهتر فضای کلی منطقه قفقاز نگاهی به تنش‌های آذربایجان و ارمنستان، منافع منطقه‌ای ایران در میانه این تنش، و اختلاف‌های تازه بروز کرده میان ارمنستان و مجارستان، شایان توجه است. در این ارتباط با فرهاد کلینی، کارشناس ارشد مسائل استراتژیک، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید. با تشکر از آقای کلینی که وقت خود را در اختیار ایراس قرار دادند.

ایراس

• قبل از آن‌که به تحولات و تنش‌های ایروان و باکو بپردازیم نظرتان را درباره تحولاتی که اخیراً میان مجارستان و ارمنستان بر سر عامل قتل یک افسر ارمنی شاهد بودیم بگویید.

در این زمینه حواشی و اخبار رسانه‌ای و شایعات متعددی وجود دارد مبنی بر این که مجارستان با توجه به شرایط بد اقتصادی اقداماتی را برای آزاد کردن و

خاصی را دنبال کند.

به همین دلیل ما در این زمینه شاهد نوعی تنوع حقوقی در زمان اتحاد جماهیر شوروی بودیم که شامل تعاریفی از «جمهوری سوسیالیستی»، «جمهوری خودمختار سوسیالیستی» و «منطقه خودمختار» بود. با گذشت زمان، این ارثیه از زمان اتحاد جماهیر شوروی به دوران جدید منتقل شد. بسیاری از مسائل و مشکلاتی را که در قفقاز شاهد آن هستیم به خاطر حل نشدن این مشکلات در گذشته است. به همین دلیل بخشی از تنش‌های موجود در دوران جدید تشدید شد.

در واقع دلیل بخشی از این تشدید تنش‌ها به نگاه جدید قدرت‌ها به شرایط ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز بر می‌گردد، و بخشی از آن هم معطوف به حوزه انرژی در آذربایجان بوده.

با توجه به وجود منابع غنی نفتی در آذربایجان، لازم بود به گونه‌ای با این کشور رفتار شود تا مجبور شود شرایط خود را با پیوندهای جدیدی دنبال کند. بحث اهمیت شکاف سیاسی بین آذربایجان با دیگر همسایگانش نیز این کشور را مجبور کرد تا به سراغ قدرت‌های دور برود.

به همین خاطر، سایر قدرت‌های سیاسی در پی فراهم کردن زمینه‌ها و بستری‌های بودند که بتوانند پیوندهای جدیدی را با آذربایجان ایجاد کنند. این رفتار درباره نوع روابط آن‌ها با ارمنستان هم صدق می‌کند.

ارمنستان کشوری است که هیچ گونه دسترسی به آب‌های آزاد ندارد و با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی منطقه و در اختیار نداشتن منابع کافی ثروت، این کشور مجبور شد برای ایجاد شرایط بهتر در آینده، خود را به سمت انتخاب جدیدی از شرایط ژئوپلیتیکی سوق دهد.

از این منظر می‌توان گفت پیچیدگی مسائل در قفقاز جنوبی، با کیفیت شرایط در قفقاز شمالی تا حدودی کاملاً متفاوت است. تحولاتی که در ماوراء قفقاز شاهد آن هستیم و همچنین نوع بازی‌های امنیتی و روندها و نوع تقابل‌هایی که شکل گرفته، کاملاً با شرایط قفقاز جنوبی متفاوت است.

در قفقاز جنوبی بحث سرزمینی وجود دارد. در واقع جنگ بین آذربایجان و ارمنستان یک جنگ ایدئولوژیک نیست بلکه موضوعی است که در چارچوب مباحث جغرافیایی خلاصه می‌شود. در این چارچوب حتی روابط ارمنستان با گرجستان مسیحی متفاوت است و این موضوع صرفاً به مباحث مذهبی خلاصه نمی‌شود.

به طوری که با توجه به نوع تعاملات تاریخی بین ارمنستان و گرجستان در زمان شوروی، روابط ارمنستان با آذربایجان به مراتب خیلی بهتر از روابط این کشور با گرجستان بود.

• با در نظر گرفتن گستردگی منافع مشترک اقتصادی و سیاسی میان تهران و ایروان و نزدیکی تاریخی و تمدنی و مذهبی میان ایران و آذربایجان، منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در حمایت و همکاری با کدام یک از این دو کشوری که با هم اختلافات سیاسی دارند، بیشتر تأمین می‌شود؟ جمهوری اسلامی ایران بر اساس منافع خود به موضوع قفقاز نگاه نکرده است بلکه رسالت ما ایجاب می‌کند که در ماجرای قفقاز سیاستی چند جانبه را در پیش گیریم.

ارمنستان به عنوان تنها کشور مسیحی همسایه ایران همواره سعی کرده است روابطی طبیعی و براساس همکاری متقابل را با ایران دنبال کند و هیچ‌گاه تلاش نکرده روابط سنتی و تاریخی ایران با قفقاز را از نگاه ثالث دنبال کند. در مورد آذربایجان نیز باید اشاره کرد که این کشور بعد از فروپاشی شوروی شاهد اتفاقات و حوادث مختلفی بوده است. نکته مهم و قابل توجه در حوزه ملی آذربایجان این است که این کشور همیشه روابط سنتی و دائمی خود را

با ایران حفظ کرده و آن‌چه که اکنون بیشتر مشاهده می‌شود، تلاش نیروی سوم برای تعمیم فضا سازی به متن روابط ایران و آذربایجان بوده است.

ایران همیشه هر دو کشور درگیر را به آرامش دعوت کرده است و این رفتار بر اساس یک سیاست میانجی‌گرانه شکل گرفت. به این ترتیب بعضی از اظهارات مبنی بر حمایت ایران از ارمنستان، بدون معنا به نظر می‌رسد. ایران هیچ‌گاه روابط خود با ارمنستان را به منافع خود در باکو گره نزده و از سوی دیگر هیچ‌گاه روابط خود با باکو را به نوع روابط با ایروان پیوند نداده است. ایران معتقد بود که باید با هر دو جمهوری جدید و مستقل روابطی سازنده را دنبال کرد.

بر اساس این رویکرد تهران توانسته روابط خود با همسایگان جدید را طی بیست سال اخیر سامان دهد. ایران همواره به عنوان یک پل استراتژیک به قفقاز توجه کرده و اعتقاد داشته که این سرزمین می‌تواند زمینه‌های تعامل هر چه بیشتر بین جنوب و شمال ایجاد کند و مسیر دسترسی ایران و اتحادیه اروپا را از طریق دریای سیاه برقرار سازد.

در حوزه قفقاز، دو کشور مسیحی گرجستان و ارمنستان واقع شده‌اند و ایران هم همواره بر این اعتقاد بوده که این کریدور مسیحی می‌تواند به تعاملات هر چه بیشتر با اروپا کمک کند.

به هر حال سیاست ایران در این زمینه یک سیاست متوازن، متعارف و سازنده بوده و همواره نسبت به رفتارهای خارج از استاندارد واکنش نشان داده و وضعیت را تذکر داده است. ایران نمی‌تواند پذیرای تنش در کنار مرزهایش باشد و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای را فاقد وجهت حقوقی می‌داند. جمهوری اسلامی ایران مواضع خود را در این زمینه از پیش تعیین کرده و اجازه نخواهد داد نیروهای بیگانه در کنار مرزهایش حضور داشته باشند.

بر همین اساس ایران همواره سعی کرده است به عنوان یک یار مهربان در قفقاز حضور داشته باشد و لذا هیچ نگاه سودجویانه‌ای نسبت به بحران قره‌باغ ندارد. البته برای ما مهم است که در مرزهای مان آرامش برقرار باشد و به هر حال هر گونه تنش که بین همسایه‌ها اتفاق بیفتد، نگرانی‌ها و مخاطراتی را به وجود می‌آورد و صدماتی که به این دو کشور وارد می‌شود بیش از دیگران خواهد بود.

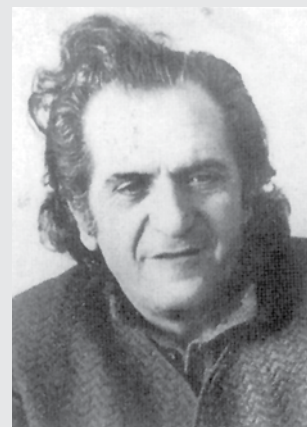
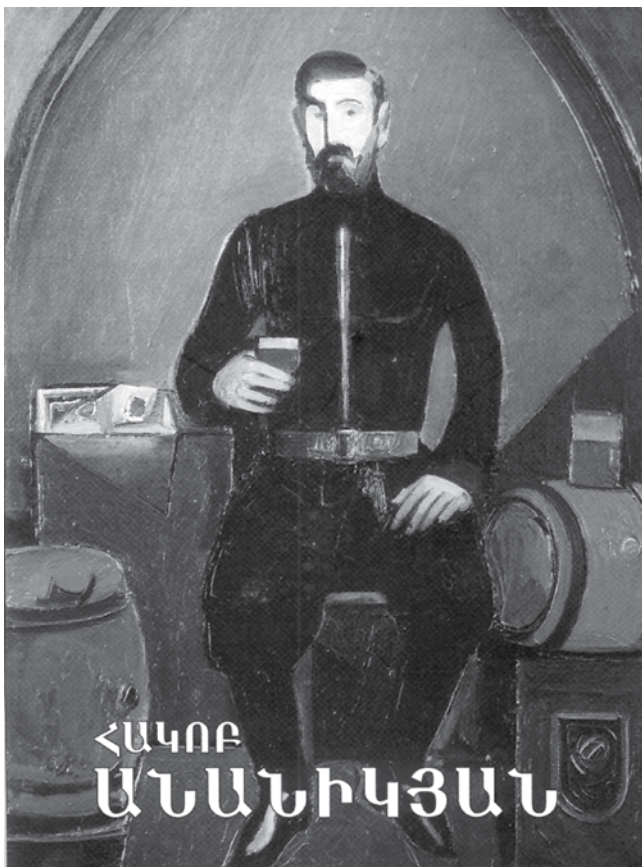
نگاه ایران یک نگاه رسالت‌آمیز، اخلاقی و تاریخی نسبت به تحولات قره‌باغ و روابط ارمنستان و آذربایجان است. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران بر اساس درک عمیقی که از تحولات قفقاز دارد، در تلاش است اوضاع را به سمت آرامش و تفاهم هدایت کند.

متأسفانه با وجود تلاش‌های چندین ساله گروه مینسک، روابط ارمنستان و آذربایجان در حد آتش‌بس باقی مانده و طرفین درباره مسائل حقوقی و سرزمینی، آوارگان و حضور نیروهای نظامی در خارج از محدوده قره‌باغ، با مشکلاتی مواجه هستند و همه این موارد به طولانی شدن روند مذاکرات کمک کرده است.

با این وجود، نگاه ایران نسبت به تحولات قره‌باغ یک نگاه آرامش‌بخش است و معتقد است نباید کیفیت بحران و مناقشه قره‌باغ منتهی به آتش افروزی‌های جدید شود. تفاهم بین طرفین در آخرین تماس‌ها و تلاش‌های صورت گرفته روزهایی را بیش از گذشته باز کرده بود ولی اتفاق جدید افکار عمومی و دولت ارمنستان را پریشان ساخت.

منبع: سایت مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)





## هاکوپ آنانیکیان

(۱۹۱۹-۱۹۷۷)

هاکوپ آنانیکیان به نقاشی گیومری مشهور است. گیومری، دومین شهر بزرگ ارمنستان (که در سده نوزدهم آکساندرا پول نام گرفت و سپس به لنیناکان تغییر نام داد و سرانجام بعد از استقلال ارمنستان مجدداً گیومری نامیده شد) در ۱۲۶ کیلومتری شمال غربی ایروان واقع است. آنانیکیان که در سال ۱۹۱۹ در این شهر به دنیا آمده و همان جا بزرگ شده بود، در سال‌های ۱۹۶۰ به ایروان نقل مکان کرد، اما تا پایان زندگی، زادگاهش موضوع اصلی نقاشی‌های او باقی ماند. علاوه بر این، دل‌تنگی برای گیومری، سبک نقاشی‌های او را هم تحت تأثیر قرار داد. ساختمان‌های این شهر که از سنگ سیاه منطقه ساخته می‌شوند، عموماً رنگی تیره دارند. این تیرگی بر نقاشی‌های آنانیکیان هم غالب است؛ نقاشی‌هایی که صنعت‌کاران، نوازندگان و مردم کوچه و خیابان شهر را به تصویر می‌کشند. بخشی از این تابلوها در گالری ملی ارمنستان در ایروان نگاهداری می‌شوند و بخشی دیگر زینت‌بخش دیوارهای موزه مردم‌شناسی گیومری هستند.





# شعری از آزاد ماتیان

## آواره

همین طوری،  
برای خالی نبودن عریضه

به گویشی کهن می نویسم  
که همواره جماعتی اندک بدان سخن گفته‌اند  
اکنون اندک کسانی آن را می شناسند  
و کسانی اندک‌تر بر فهم آن همت می‌گمارند.

نامم را

نه بر کاغذهای در هم ریخته‌ام  
نه بر پوست‌نوشته‌های رنگ‌باخته‌ام،  
نه بر کتیبه‌های فرسوده‌ام و  
نه بر سنگ قبرهایم پراکنده در سراسر جهان  
نمی‌یابم  
(باید نام ایزدی از یاد رفته باشد  
ماری اهلی که مهربان و هراس‌آور  
بر سقف سپید کلبه‌ی موقتم می‌خزد).

نشانی ندارم.

هفت پشتم آواره بوده‌اند.

خانه‌ام را چون لاک‌پشت بر دوش می‌کشم،  
نه، خانه‌ام را، چون شاعر، درون خویش حمل می‌کنم  
و چه بسا خود راهش را گم می‌کنم.  
آواره نخل‌های گردن‌زده، واحه‌های تلخ،  
و آبادی‌های دل‌مرده‌ام من.

آواره بن‌بست‌های قیراندود، لوله‌های نفت‌بر،  
هیولاهای کراواتی،

استعدادهای کال، نوشته‌های ناتمام،  
دلتنگی‌های اخته،

جروبحث‌های بی‌پایان، بشقاب‌های چرکین، زیرسیگاری‌های  
آکنده،

آواره فانوس‌های دریایی امواج کف‌آلود و شأن و شکوهم  
من.

بسیار زیسته‌ام.

پاره‌تصویرهایی نامربوط به یاد می‌آورم.  
با آنان بازی می‌کنم،  
جمع و تفریق و ضرب و تقسیم‌شان می‌کنم  
لمس‌شان می‌کنم، می‌بویم‌شان، می‌سنجم‌شان.  
خط‌شان می‌زنم، پاره‌شان می‌کنم، خردشان می‌کنم...

همه زمان‌ها به درونم هجوم می‌آورند.  
همه رنگ‌ها در گردبادی دیوانه‌وار به هم می‌آمیزند  
و به سپید، سپید، سپید بدل می‌شوند.  
و من شیفته‌وار در این آیین استحاله سپید فراگیر شرکت می‌جویم.  
همیشه اینجا، همیشه اکنون، همیشه هرگز.

نه راه‌گریز دارم، نه میل‌گریختن.  
برای گریختن باید نزد خود بود.  
برای گریختن باید چیزی از آن خود داشت.  
من چیزی از آن خود نداشتم.  
باید می‌داشتم.  
باید خود آن را می‌تراشیدیم، نقش می‌زدیم، می‌نواختم.  
اما از چه؟

گل خود را از کدام آب و خاک باید می‌سرشتم؟  
صخره سنگم را از کدام کوهستان باید می‌بریدم؟  
رنگ‌هایم را از عصاره کدام گیاهان باید می‌آمیختم؟  
سیم‌سازم را از روده کدام جاندار می‌تندیدم؟  
پرده‌ام را از کدام کتان می‌بافتم؟

من طلسم‌شده بودم.

مادرم در بالشم جادویی دوخته بود. تا از وحشت‌های شبانه در  
پناهم دارد.

اکنون آن بلاگردان را شکافته‌ام.

تکه کاغذی مخطط دوخته در پاره‌کرباسی بیش نبود.  
و من آواره رسالت حساب‌های بزرگ، بسیار بزرگ بودم، که  
دست‌یابی به رموز ریاضی‌اش هرگز بر من میسر نشد.  
و این همه به چه کار من می‌آمد...؟

بر این گمانم که قورباغه باید همان طور غورغور کند



# دو نامه پارجانف از زندان

سورن بزرگ<sup>۱</sup> و اسوتلانی عزیز<sup>۲</sup>...

به من اجازه نوشتن و نقاشی کردن داده‌اند! برای همین می‌نویسم. من تأییدیه تقاضای فرجام<sup>۳</sup> را دریافت کردم و برای این مرحله آماده می‌شوم. به زودی این دژ<sup>۴</sup> با دریچه‌ی کوچک را ترک می‌کنم و می‌توانم در هوای آزاد کار کنم. هنوز نمی‌دانم مرا کجا خواهند فرستاد. اما این خوشبختی است! همه چیز را پشت سر خواهیم گذاشت، رنج و غم و شکست را، و زندگی با قوانینش پیش رو خواهد بود. احتمالاً بیست و یکمین<sup>۵</sup> یا بیست و هشتمین پول ارسالی تو را دریافت نخواهم کرد. من از بازرس ماکاشروا<sup>۶</sup> پرسیدم آیا سورن برایم پول فرستاده است؟ تا زمانی که بتوانم پول دریاورم در اردوگاه به پول ارسالی تو نیاز دارم، همچنین به لباس، چکمه و پیراهن طوسی تیره نیز احتیاج دارم. بعد از انتقال مجوز دریافت چیزی را نخواهم داشت.

(شنیده‌ام) شاید ماکاشوف مدارک مربوط به جواهرات را برداشته!<sup>۷</sup> از آپارتمان چه خبر؟ شاید لازم باشد تمام وسایل مرا به تفلیس بفرستید. این کارها را آلك<sup>۸</sup> یا پطرو<sup>۹</sup> انجام خواهند داد. می‌دانم چه قدر برای شما دردسر درست کرده‌ام و این که من این گونه هستم. مجوز سفر سورن چیک را از نیکلای زاکایدیم<sup>۱۱</sup> یا کولیژانوا<sup>۱۲</sup> بگیرید، من بعد آدرس را به شما اطلاع خواهم داد. من غیر از آدرس سورن چیک هیچ آدرسی در حافظه‌ام ندارم. تمام شماره تلفن‌ها و آدرس‌ها را فراموش کرده‌ام. همه را.

سورن، یادداشت‌های شاروا<sup>۱۳</sup> در کوشوی میزم است. حتی اگر شده قسمتی از پول را از او بگیر. لیدیا تیخانووا<sup>۱۴</sup> مطلع است که نیکلای<sup>۱۵</sup> ۵۰ روبل به من بدهکار است، از او هم پول بگیر. تمام مدارک در کوشو است. ضروری است:

- ۱- بیرون کردن پاراشوکا!!!!
- ۲- آپارتمان را با هر سه کلید قفل کن
- ۳- پیدا کردن گوشواره‌های اسوتلانا در کوشوها
- ۴- پول را از شارونا پس بگیر (روما)
- ۵- اگر قرار به جمع و جور کردن آپارتمان شد باید تمام وسایل بسته‌بندی شود (مشیا - پطرو - آلك)
- ۶- وارباين دزد و دروغ‌گو است و مطمئن هستم در زمان تجدید نظر به گناه خود اعتراف خواهد کرد
- ۷- مدارک حقوقی آپارتمان به نام سورن باشد
- ۸- از طرف من از همه تشکر کن مخصوصاً اسوتلانا (به سورن نام فامیل من را ندهید).

که می‌کند،

چرا؟ نمی‌دانم. همان طور که نمی‌دانم

چرا در همین لحظه از حیات کهکشان

لحظه‌ای که هرگز نبوده، و هرگز تکرار نخواهد شد،

من همین «همین» را می‌نویسم، بر همین کاغذ و با همین زبان.

و قورباغه در همین لحظه چندمین غورغورش را آیا

در رطوبت ولرم شب فرو می‌کند

تا سکوت از آن کامل‌تر شود.

کجاست شب ولرم من و نی‌زار پرپشه‌ی آرامم؟

من سرودی نمی‌سرایم

(دور باد از من این و سوسه فردوسی)

من تنها رد پای نمناک نسیم را بر کوره راه‌های خسته

می‌بویم و بافت پیچاپیچ ریشه را

رمزگشایی می‌کنم در بطن بی حکاکی و بی کتبه خاک.

من قافیه نمی‌بافم

(دور باد از من این لذت آسمانی)

من تنها انفجار خاموش حباب را تقلید می‌کنم

رنگ باختن گلبرگ را زیر آفتاب پاییزی

و عزت نفس خاربوته را در کویر نمک.

همین.

بعدالتحریر:

و باز سخنی دیگر: آدم‌ها. نگویید که من شما را بر قلاب ستارگان  
آویخته و با تیغ تیز ماه نو پوست از تن‌تان جدا ساخته‌ام.

من صرفاً رد پای توهمات خوش‌خیالانه شما را بر باریک‌راه‌هایی  
که بوی مازوت و زنگ می‌داد، بوییده‌ام.

و نگویید که من با قساوت تمام پوست‌تان را زیر آفتاب داغ  
خشکانده‌ام تا با جیر جیر قلمم

تنهایی عقیم‌ام را بر پوست/کاغذ زرد/سبزتان حک کنم چونان  
هدیه‌ای به بی‌شمار نسل‌های آینده.

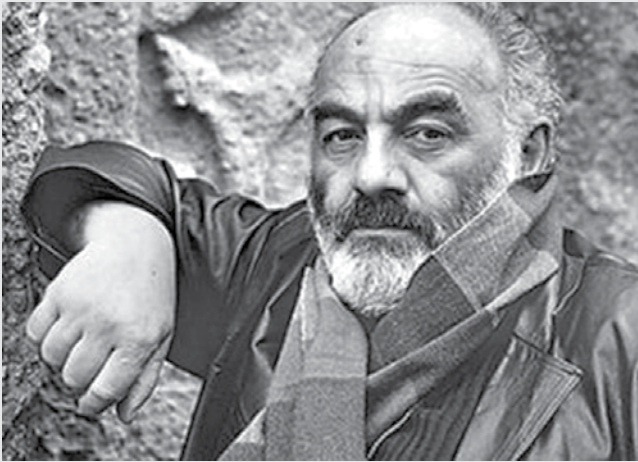
من تنها آینه‌مه‌آلودتان را صیقل داده‌ام از هجوم داغدار شن‌مُکدر  
نه، نگویید که من شما را دوست نداشته‌ام

و بخصوص

نگویید که من اساساً چیزی را دوست نداشته‌ام.

ترجمه/از ارمنی: روبرت صافاریان

# PARADJANOV



## سورن چپیک

در تمامی مدتی که با هم در تماس بودیم هرگز فرصتی پیش نیامد تا به تو بگویم چه قدر دوستت دارم. از این که حالت خوب شده و به درس و زندگی بازگشته‌ای خیلی خوشحالم.

پسر عزیزم! زندگی‌ام پر از حوادثی است که تو با هیچ یک از آن‌ها ارتباطی نداری و تنها باید مثل یک مرد نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهی. ازت خواهش می‌کنم هیچ وقت وارد جزئیات نشو، شخصیت خود را پیدا کن و بدان زمان هر چیزی را جای خود قرار خواهد داد. برای من این شش ماه دوری از تو و آزادی بسیار سخت است، اما سخت‌تر زمانی بود که تو بیمار بودی. من واقعا تحمل دیدن عذاب تو در بیماری را ندارم. تو اولین آزمایش‌ها و تجربیات مردانه را پشت سر گذاشته‌ای، مواظب خودت باش، از مادرت خواهش کنم برنامه سفری به هر کجا که دوست داری برایت تهیه کند و برای این کار می‌توانید به نیکلای زاخارویچ یا سورن و یا کولژانف مراجعه کنید و اگر خواستی به تورسکاوتس بروی برنامه‌ریزی سفر را به اینا فوژنکو بسپار.

سورن چپیک می‌دانی که هر چیزی که من دارم چه در تفلیس و چه در این‌جا همه متعلق به تو است. پس می‌توانی هر طور که دوست داری از آن‌ها استفاده کنی. باکسی وارد حرف‌های خیلی شخصی نشو و بالاتر از همه باش (هجویات نخوان). در صورت لزوم اگر به چیزی احتیاج داشتی با ویکتور نیکلایویچ جوریناندزه تماس بگیر. آدرس او: تفلیس - اینگورسکایا ۳. او هر چه لازم باشد برایت انجام خواهد داد (تلفن ۲۶-۱۶-۳۶) و یا تلفن امیریان ۷۷-۵۵-۲۲. آیا از طریق دوست یودف مایسونا در فرانسه کادویت را گرفتی؟؟ مواظب خودت باش! خیلی مراقب باش! خلاف‌های کوچک بچه‌ها را منزوی می‌کند. من خود گواه این تراژدی هستم. وقتی به اردوگاه رفتم برایت آدرس را می‌نویسم و اگر جای نزدیکی بودم حتما پیش من بیا. اگر سرنوشت رقم زده باشد با هم به ارمنستان می‌رویم (اول به لنینگراد).

دوست و پسر عزیزم چاق نشی! به همه سلام برسان. به دایی بودیف، والتین ایوسونته و خاله ماریکا.

۱۹۷۴

ترجمه از روسی: مری هاشم‌زاده

۹- من خواب‌های عجیب می‌بینم. از آن‌ها می‌ترسم و در عین حال منتظرشان هستم.

## توضیحات

- ۱- سورن شهبازیان، فیلم‌بردار. دوست سرگی پاراجانف بزرگ لقبی است که پاراجانف به او داده است تا از پسرش سورن متفاوت باشد
- ۲- اسوتلانا شریاتوک، همسر سابق س.پ. که در سال ۱۹۶۰ جدا شدند
- ۳- هنگام تجدید نظر شکواییه رد شد
- ۴- زندان شماره ۱۸۲/۴۵ شهر کیف
- ۵- این‌جا و در جاهای دیگر یادداشت‌های س.پ. تاریخ‌ها را در گیومه قرار داده است.
- ۶- یوگنی ماکاشف. بازرس امور مهم اتحاد جماهیر شوروی.
- ۷- طبق قوانین شوروی اگر آپارتمان دو سال خالی می‌ماند مصادره می‌شد، برای همین آن را به نام پسرش کرد.
- ۸- آلک کوانکو، شوهر ماریا- مونتور فیلم‌های س.پ.
- ۹- پتر ولادمیروف از نزدیکان س.پ.
- ۱۰- سورن پاراجانف (متولد ۱۹۵۸)، پسر س.پ. از اسوتلانا شریاتوک
- ۱۱- نیکلای زاخاروین آراکلیان، کارمند بخش داروهای شهر کیف
- ۱۲- لوکولیزانف، کارگردان، دبیر اول سینماگرافی اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۶۵
- ۱۳- نیکلای شاروف، کارمند استودیو نمایش داوزنکو
- ۱۴- لیدیا تیخانوونا یا یکوفا، طراح لباس
- ۱۵- نیکلای شکاراپووتا کارمند استودیو نمایشی داوزنکو

ابراهیم‌های خاطره: زادگاهم آبادان

# خانه "سلیم خان"

آلوارت طروسیان



و داندل داک را بسیار بزرگ کشیده و رنگ کرده بود. خانه ما، یا در واقع خانه سلیم خان‌ها، یک حیاط یا باغ بزرگ داشت که یک سمت آن، زمین چمنی با شیب تند بود. من و ژاک از راندن سه چرخه او روی این شیب تند خیلی لذت می‌بردیم. بلاکی سگ ما، یا در واقع سگ سلیم خان‌ها، هم همین‌طور. هر چند این اواخر کمی سنگین و تبیل شده بود و از تعقیب ما زود دست بر می‌داشت. خانم سلیم خان که خیلی از او مراقبت می‌کرد می‌گفت حامله است.

یک حوض کوچک هم در حیاط پشتی روبه‌روی اطاق‌های ما بود که خانم سلیم خان آن را با شلنگ از آب پر می‌کرد و من و ژاک در آن آب‌بازی می‌کردیم. یک بار هم برادرم آندیک در غیاب خانم سلیم خان آن را پر کرد و آب بازی کردیم و خودش هم با هیکل گنده‌اش توی حوض آمد. اما روز بعد چشم‌های مان قرمز شد و قی گرفت و فهمیدیم آندیک از آب تصفیه نشده حیاط که فقط مخصوص آبیاری باغ بود استفاده کرده بود.

هوا گرم شده بود و ششم ژویه داشت نزدیک می‌شد، روز تولد من. مادرم یک دفتر بزرگ جلد چهارخانه داشت که روز تولد چهار بچه‌اش را در آن نوشته بود. همه به تاریخ میلادی. با وجود این که تاریخ تولد مان در شناسنامه روز دیگری بود، ما تاریخ نوشته شده در دفتر را قبول داشتیم. جالب بود که جلو اسم برادر بزرگم هم نوشته بود سحاکیان. در حالی که فامیل ما چیز دیگری بود. بعدها فهمیدیم که آن موقع مادرم حتی فامیل پدرم را هم نمی‌دانسته و سحاک اسم پدر پدرم بود.

برای اولین بار قرار بود جشن تولد بگیرم و هم کلاسی‌هایم را دعوت کنیم. وقتی برای گرفتن کارنامه سوم دبستان و ثبت نام مدرسه با مادرم رفته بودم این را فهمیدم. اولش طبق معمول روزهای ثبت نام، مادرم کمی گرفته بود. اولیای مدرسه به روال همیشه خیلی از درس و تربیت من تعریف کردند ولی

خانم و آقای تاملینسون که مادرم در خانه آن‌ها کار می‌کرد به انگلستان رفتند و مادرم را به خانم و آقای "سلیم خان" برای کار خانگی معرفی کردند. مادرم تا موقعی که آبادان بودیم با خانم تاملینسون نامه‌نگاری داشت و با انگلیسی بسیار ساده و خط خرچنگ قورباغه خود، نامه‌هایی به او می‌نوشت و جواب‌هایی دریافت می‌کرد.

سلیم خان‌ها در خانه شماره ۹ شرکت نفت در نزدیکی انکس ساکن بودند و اطاق‌های کارگری پشت خانه‌شان به سکونت ما اختصاص یافت. بخصوص که پدرم هم که تازگی برگشته بود در خانه سلیم خان‌ها به آشپزی مشغول شد. به طور کلی خانه‌های سازمانی شرکت نفت کاملاً بر اساس رتبه و مقام و سمت طبقه‌بندی می‌شد. تصورش را بکنید که خانه شماره ۱ محله بریم مال فلاح رئیس شرکت نفت آن زمان بود. خیلی عجیب به نظر می‌رسد ولی این طور بود. خانه شماره ۹ هم جزو خانه‌های مقامات عالی‌رتبه شرکت نفت بود، هر چند ما از سمت آقای سلیم خان اطلاع نداشتیم. خانم سلیم خان زنی فرانسوی و بسیار قد بلند با موهای بلوند کوتاه بود. اغلب اوقات شلوار کوتاه می‌پوشید و با لهجه قشنگی فارسی حرف می‌زد. سلیم خان‌ها دو پسر داشتند که هر کدام یک اسم فارسی داشتند و یک اسم فرانسوی. کریم که اسم فرانسوی‌اش را نمی‌دانستم در فرانسه پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری‌شان که ایرانی و ساکن فرانسه بودند و یک بار هم به ایران آمده بودند زندگی می‌کرد، و ژاک، سه چهارساله که اسم فارسی‌اش علی بود و چشمان آبی و چهره‌ای کاملاً عروسکی داشت، پیش پدر و مادرش.

خانم سلیم خان همیشه موقع غذا دادن به ژاک مرا صدا می‌زد و برای من هم یک بشقاب غذا می‌ریخت. می‌گفت ژاک با من بهتر غذا می‌خورد. ژاک یک اطاق بزرگ جداگانه داشت که مادرش روی دو دیوار آن تصویر میکی ماوس

مادرم از این که باید در مورد نداشتن امکان پرداخت شهریه مقرر توضیح دهد ناراحت بود. مادر هراچیک، همکلاسی ام، هم آن جا بود و به عنوان یکی از افراد انجمن اولیا و مربیان در ثبت نام کمک می کرد. زنی بود بسیار باسلیقه و خوش برخورد. در تولد هراچیک بیشتر با او آشنا شدم. یکی از جشن تولدهای به یاد ماندنی ام بود.

همکلاسی هایم به دو دسته تقسیم می شدند. بچه های شرکت نفتی و غیر شرکت نفتی ها. دوستان شرکت نفتی اغلب جشن تولدهای مفصلی می گرفتند. همه مرا دعوت می کردند ولی من یکی - دوتا در میان شرکت می کردم. می دانستم خرید کادوی تولد برای مادرم سخت است. در تولدها بعد از خوردن چیپس و چس فیل و انواع شیرینی و شکلات نوبت بازی های متنوع می شد. از صندلی بازی و بازی "بدهید به کسی که..." و هزار بازی دیگر با جایزه های عالی گرفته تا گرگم به هوا و قایم باشک. مادر هراچیک در تولدش تعدادی ستاره رنگی را در گوشه و کنار برگ ها و درخت های باغ شان پنهان کرده بود و هرکس ستاره بیشتری پیدا می کرد برنده بود و جایزه داشت. کیک تولد را هم خودش پخته بود، با کره و شمع های رنگی و با طرح عروسک.

روز ثبت نام، مادر هراچیک از مادرم روز تولد مرا پرسید و قول داد روز تولد من یک کیک تولد قشنگ برای من بیاورد و از مادرم خواست برای پذیرایی از چند تن از دوستان من آماده باشد. دو متر پارچه سرمه ای هم دادند تا مادرم برای سال بعدمان روپوش بدوزد. سال گذشته را با پشت و رو کردن روپوش سال قبل گذرانده بودم. مادرم روپوشم را کمی بزرگ می دوخت تا دو سال بتوانم بپوشم. و چون آفتاب آبادان بسیار تند بود آخر سال روپوش سرمه ای ما رنگ و رویش می پرید و کمرنگ می شد. اما مادرم با شکافتن و پشت و رو کردن روپوش، آن را نو نوار می کرد. از این که امسال پارچه جدید داده بودند خوشحال بودم و خداخدا می کردم که این پارچه با روپوش بچه های دیگر خیلی فرق نداشته باشد.

از فردای آن روز با وجود این که هنوز یک ماهی به تولدم مانده بود من تمام هوش و حواسم به تدارک برای این روز بود. شروع کردم به تهیه بازی های مختلف. برای تهیه جایزه با خرج کم هم فکرهای مختلفی کردم. آلبوم کوچک عکس، از کادوهای ارزان بود که می توانستم بخرم. چند تا مداد و خودکار استفاده نشده هم کادو کردم. یک دامن چین دار از پارچه قرمز باقی مانده از خیاطی های مادرم برای خودم دوختم با حاشیه تور سفید کتانی، و یک بلوز سفید و قرمز با دور یقه چین دار.

روز تولد، خانم سلیم خان به کمک مادرم میز بزرگ و صندلی های آشپزخانه شان را وسط حیاط چید و رومیزی قشنگی هم روی میز انداخت. مادر هراچیک حدود ده نفر از هم کلاسی هایم را دعوت کرده بود. بچه ها از حیاط خانه ما خیلی خوش شان آمد. تمام بعد از ظهر را تا شب در حیاط با بلاکی بازی کردیم. بعد از این که حسابی خسته شدیم دور میز جمع شدیم و شمع های کیک قشنگی را که مادر هراچیک آورده بود روشن کردیم و من با آواز دسته جمعی بچه ها آن را فوت کردم. دیگر موقع رفتن بچه ها بود که پرسیدند «پس بازی با جایزه نداری؟ و من تازه به یاد بازی هایی که درست کرده بودم افتادم. تا وارد اطاق مان شدم که بازی ها را بیاورم بچه ها هم هجوم آوردند. دلم نمی خواست داخل اطاق مان را ببینند. اطاق با آن کپه رخت خواب ها در گوشه و پرده ای از چیت که بخش آشپزخانه را از بخش نشیمن جدا می کرد با خانه های آن ها خیلی فرق داشت. ولی کار از کار گذشته بود. تند و تند درحالی که دیگر پدر و مادرهای بچه ها برای بردن شان آمده بودند بازی کردیم، جایزه ها را دادم و کادوهایم را باز کردم. آن روز یکی از روزهای فراموش نشدنی زندگی ام بود.

شب هم خانم سلیم خان خبر داد که بلاکی دارد بچه می آورد. با چند شمع آمد و یواش به گوشه حیاط که بلاکی در حال زوزه کشیدن بود رفتیم. دیدن به دنیا آمدن تولد سگ ها یکی از عجیب ترین صحنه هایی بود که تا آن موقع دیده بودم. تولد با تقلای بلاکی خارج می شدند و خیس و کثیف بودند و مادرشان آن ها را می لیسید. چهار تولد به دنیا آمدند که تا مدت ها چشم هاشان را باز نمی کردند و من فکر می کردم کور هستند. اما بعدا همگی تولد های تپل خوشگل با چشم های درشت شدند که خیلی با آن ها بازی می کردیم. خانم سلیم خان تنها یکی از آن ها را نگه داشت و بقیه را به دیگران سپرد.

پدرم باز شروع کرده بود به دعوا کردن با مادرم و اطرافیان. دیگر درخانه سلیم خان ها آشنیزی نمی کرد و می گفت می خواهد برود کار بهتری پیدا کند. ولی همین طور در خانه بود و به بهانه های مختلف دعوا می کرد. از همه ایراد می گرفت و فحش می داد. مادرم را می دیدم که هرچند وقت یک بار با خانم سلیم خان درد دل می کرد. دلم می خواست پدرم از آبادان برود. با او هیچ احساس خوبی نداشتم. تنها یک بار مرا به بازار برده بود که آن هم وقت برگشتن در یک اغذیه فروشی آبجو سفارش داده بود و مرا گفته بود در آن فضای مردانه و بخار گرفته که مرتب فحش های رکیک شنیده می شد در یک گوشه بنشینم. من از مغازه بیرون آمدم و دم مغازه ایستادم. پدرم بعد از نیم ساعت معطلی آمد و در راه برگشت از من خواست رویم را برگردانم تا او کنار درختی بشناسد. در بقیه راه من احساس خیلی بدی داشتم و اصلا با او حرف نزدم.

تابستان آن سال خاله ام از تهران به دیدن ما آمد. خاله ام زنی بود که در سن چهل و پنج سالگی با یک پیرمرد هفتادساله ارمنی مهاجر از روسیه، که مغازه برس فروشی داشت ازدواج کرده بود. پسران شوهرش تقریباً هم سن خودش بودند. خاله ام برعکس مادرم که زنی ساده و احساسی بود، زنی بود بسیار مصمم، حسابگر و خشک. می دیدم که با مادرم بگو مگوهای زیادی می کرد و اصرار داشت که از پدرم جدا شود. اما مادرم زیر بار نمی رفت. بودن پدر بالاسر چهار بچه اش را مهم می دانست. اما آیا واقعا این طور می دید یا از دید دیگران به مسأله نگاه می کرد؟

خاله ام با خواهرم مارو هم زیاد صحبت می کرد. من و خواهرم اختلاف سنی زیادی داشتیم. او هشت سال از من بزرگ تر بود. او هم به من انگلیسی یاد می داد و هم از من می خواست به او دیکته بگویم. وقتی بعضی کلمات را اشتباه تلفظ می کردم از دستم عصبانی می شد. آن موقع دبستان و دبیرستان ادب در یک ساختمان بود با حیاط خیلی بزرگ. همکلاس های خواهرم در مدرسه دورم جمع می شدند و از من می خواستند کتاب انگلیسی آن ها را بخوانم و همراه با تشویق من سر به سر همدیگر می گذاشتند. خواهرم دو سال در مدرسه رد شده بود و آن سال کلاس نهم دبیرستان بود. هیچ وقت معلوم نبود چند تا تجدید آورده است، چون کارنامه اش را مخفی می کرد. بالاخره خواهر بزرگم به اصرار خاله ام و همراه او به تهران رفت تا هم استراحت کند و هم درس های تجدیدی اش را یاد بگیرد، اما در تهران ماند. با هدایت خاله ام به کلاس آرایشگری رفت و در خانه خاله ام در یک اطاق مجزا شروع به آرایشگری کرد. چندی بعد پدرم هم مثل همیشه برای پیدا کردن کار بهتر راهی تهران شد.

خانم سلیم خان بعد از مدتی با ژاک به فرانسه برگشت و آقای سلیم خان هم یک سال بعد از او. شبی که خانم سلیم خان برای خداحافظی به اطاق ما آمده بود من خواب بودم. صبح مادرم تعریف کرد که او مرا در خواب بوسیده و با چشمان اشک بار خداحافظی کرده بود. من از این که نتوانسته بودم با او خداحافظی کنم خیلی دلم تنگ شد و آن روز برای اولین بار برای کسی غیر از خانواده ام گریه کردم.